**شماره 1861**

**افضلیّت معرفت**

**بردانایی به فضیلت**

وَ إِذا رَآكَ الَّذينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُواً أَ هذَا الَّذي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَ هُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمنِ هُمْ كافِرُونَ. خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُريكُمْ آياتی‏ فَلا تَسْتَعْجِلُونِ. وَ يَقُولُونَ مَتى‏ هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ. لَوْ يَعْلَمُ الَّذينَ كَفَرُوا حينَ لا يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَ لا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ. بَلْ تَأْتيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلا يَسْتَطيعُونَ رَدَّها وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ. وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحاقَ بِالَّذينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ‏ [[1]](#footnote-1)

کسانی که کافر شدند وقتی تو را ببینند جز به مسخره‌ات نگیرند (و می‌گویند:) آیا این همان کسی است که خدایانتان را به بدی یاد می‌کند؟ در حالی که خودشان یاد خدای رحمان را منکرند. انسان از عجله آفریده شده است ولی عجله نکنید به زودی آیات خود را به شما نشان خواهم داد. می‌گویند اگر راست می‌گویید این وعدۀ قیامت کی خواهد بود. اگر کافران می‌دانستند زمانی را که نمی‌توانند آتش را از صورت و پشت‌های خود دور کنند و یاری هم نمی‌شوند (عجولانه خواهان عذاب نمی‌شدند). عذاب ما ناگهان به آنان می‌رسد و چنان مبهوتشان می‌کند که نه توانایی دفع آن را دارند و نه به آنان مهلت داده می‌شود. همانا پیامبران قبل از تو نیز مورد استهزاء قرار گرفتند، پس کسانی که آن پیامبران را تمسخر می‌کردند همان عذابی را که به مسخره گرفته بودند دامانشان را گرفت.

**عالی‌ترین معجزۀ رسول اکرم صلّی الله علیه و آله وسلّم**

وَ إِذا رَآكَ الَّذينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلاَّ هُزُواً

و کسانی **که کافر شدند وقتی تو را ببینند جز به** مسخر**ه‌ات نگیرند.**

# راستی خودِ این مقاومت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم و این مبارزۀ دامنه‌داری که با آن مردم شروع کرده بود و آن‌همه رنج‌ها و سختی‌ها را تحمّل کردن و از پای نیفتادن، بزرگترین معجزه است و لذا عالی‌ترین معجزۀ رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم همین است که یک فردی از جا برخیزد و با همۀ دنیا اعلان جنگ بدهد؛ با مسیحی، یهودی، زرتشتی، مشرک و بت‌پرست، با صغیر و کبیر، زن و مرد و با نظامِ اجتماعیّات و اخلاقیّاتشان و خلاصه با همۀ اینها اعلان جنگ بدهد و مقاومت هم بکند و بسیار هم تحمّل کند و او را آزار و اذیّت کنند و دشنام بدهند ولی عاقبت او بتواند کارش را پیش ببرد و فاتح و پیروز شود. این از عالی‌ترین معجزات پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم است.

وَ إِذا رَآكَ الَّذينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُواً

این مردم کافر وقتی تو را می‌بینند مسخره‌ات می‌کنند.

مکّۀ مکرّمه روزی را به خود دید که دور کعبه فقط سه نفر نماز می‌خواندند؛ یک زن، یک مرد و یک نوجوان که همان رسول اکرم و همسرش خدیجۀ کبری و علی علیهم السّلام بودند و مردم هم این سه نفر را مسخره می‌کردند. وقتی رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم سر به سجده می‌گذاشتند، مردمِ بی‌خرد شکمبۀ خون‌آلودِ شتر را بر سرش می‌ریختند. ولی حالا بیایند و خوب بنگرند همان مکّه است و همان کعبه است ولی اطرافش صدها هزار نفر جمعیّت به دور کعبه حلقه می‌زنند و «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعين» می‌گویند و صدای «أَشْهَدُ أَنَّ‏ مُحَمَّداً رَسُولُ‏ اللَّه‏» از همه سوی جهان به گوش می‌رسد.

آن روز او را تمسخر می‌کردند ولی امروز در مقابل آن عظمت و شکوه و جلالت، چشمِ تمام دنیا خیره می‌شود. لذا در آیه می‌فرماید: «وَ إِذا رَآكَ الَّذينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُواً»؛ آن روز تو را مسخره می‌کردند و می‌گفتند آیا همین آدم است که می‌خواهد با بت‌های ما دربیفتد؟ «أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ»؛ آیا این همان کسی است که بت‌ها و خدایانتان را به بدی یاد می‌کند؟

**عنایت خداوند به تقویت روحی رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم**

 بعد برای اینکه خداوند یک تقویت روحی به رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم داده باشد می‌فرماید: ای رسول من! نگران نباش این نوع رفتارها تازگی ندارد و همیشه همین‌طور بوده است و در هر زمانی قبل از تو هم که پیامبران می‌آمدند به همین بلایا مبتلا بودند:

وَ لَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ [[2]](#footnote-2)

# همانا پیامبرانِ قبل از تو نیز مورد استهزاء قرار گرفتند، پس کسانی که آن پیامبران را تمسخر می‌کردند همان عذابی که به مسخره گرفته بودند دامانشان را گرفت.

# چون پیامبران به آنها می‌گفتند: اگر با دین خدا مخالفت کنید انواع بلا بر شما نازل خواهد شد و دچار طوفان و صاعقه و زلزله و دیگر بلاها خواهید شد ولی آنها کماکان مسخره می‌کردند و می‌گفتند: این بلاها کجاست؟ سرانجام همان بلایی که به استهزاء گرفته بودند دامان آنها را گرفت و به سزای خود رسیدند.

# درخواست شتابزدۀ عذاب از سوی کافران

# گاهی کافران شتاب‌زدگی می‌کنند و می‌گویند: این قیامتی که مرتّباً از آن حرف می‌زنید کجاست؟

# وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [[3]](#footnote-3)

# می‌گویند: اگر راست می‌گویید این وعدۀ قیامت کی خواهد بود؟

# این‌که وعده می‌دهید همۀ ما می‌میریم و سپس زنده می‌شویم پس این وعده‌ها کجاست؟ مرده‌ها که رفته‌اند چرا زنده نمی‌شوند؟ قرآن در پاسخ اینها می‌فرماید: اینها نمی‌دانند و باید بدانند روزی در پیش است که حتماً همۀ آنها گرفتار آن روز خواهند شد و آتش از همه طرف بر آنها هجوم می‌آورد و صورت و پشت سرشان را در بر می‌گیرد و هر چه تلاش می‌کنند خود را از آن آتش خلاص کنند هرگز نمی‌توانند و آن روز می‌فهمند که این شتاب‌زدگی اشتباه بوده است.

لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَ لَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَ لَا هُمْ يُنْصَرُونَ [[4]](#footnote-4)

اگر کافران می‌دانستند زمانی را که نمی‌توانند آتش را از صورت و پشت‌های خود دور کنند و یاری هم نمی‌شوند (عجولانه خواهانِ عذاب نمی‌شدند).

آن روز تقاضای تأخیر می‌کنند و می‌گویند: خدایا! آیا ممکن است در عذاب ما تأخیر شود؟ یعنی همان عذابی که در ابتدا خواستار تعجیل آن بودند حالا تقاضای تأخیر می‌کنند.

بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ [[5]](#footnote-5)

عذاب ما ناگهان به آنان می‌رسد و چنان مبهوتشان می‌کند که نه توانایی دفع آن را دارند و نه به آنان مهلت داده می‌شود.

مرگ بطور ناگهانی بر آنها می‌تازد و به دنبال مرگ هم آن صحنه‌های بعدی قیامت آنها را فرا می‌گیرد و آن روز دیگر قادر نیستند که این بلا و این مجازات را از خود دفع کنند. آن روز مهلت می‌خواهند و می‌گویند: آیا ممکن است چند لحظه‌ای این عذاب از ما دور بیفتد؟ ولی دیگر به آنها مهلتی داده نمی‌شود.

# سنگین بودن کلمۀ وحی برای مردم

# قُلْ إِنَّمَا أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ [[6]](#footnote-6)

# بگو من تنها به وسیلۀ وحی شما را انذار می‌کنم.

# اشتباه بزرگی که همیشه بوده است، هم در زمان نزول قرآن وجود داشته و هم در زمان ما نیز هست این است که کلمۀ وحی برای مردم سنگین است. آن روز هم پیامبر می‌فرمود: من از طریق وحی شما را انذار می‌کنم. من اگر می‌گویم مرگی در کار است و بعد از مرگ هم عَقَباتی هست و بدبختی‌ها در پیش است، نه این‌که من با چشم سر دیده‌ام و به شما می‌گویم، تا شما بگویید ما چرا نمی‌بینیم. و یا اینکه این مطلب از نوع مطالبِ تفکّری نیست که بگویید ما هم تفکّر داریم پس چرا نمی‌بینیم. خیر، این مسائل مربوط به وحی است. من ارتباط با عالم رُبوبی دارم و از عالَم خالق می‌گیرم و به شما انذار می‌کنم.

# مسئلۀ دیدن با چشم سر نیست که شما بگویید: پس چرا ما با چشمِ خود وحی را نمی‌بینیم، ملائک را، برزخ را و مردگان را در حین سؤال نمی‌بینیم؟ این مسئلۀ چشم سر نیست، حتّی مسئلۀ تفکّر عقلی هم نیست که بگوییم: ما هم تفکّر و مغز داریم، فکر می‌کنیم، پس چرا ما نمی‌فهمیم؟ مسئله این نیست. غالباً بشر عادی، پیامبران الهی را با خودشان مقایسه می‌کنند و می‌گویند: ما چه چیزی از آنها کم داریم؟ چشم که داریم، گوش که داریم، پس چرا آن نغمه‌ای را که او می‌شنود ما نمی‌شنویم؟ چرا نغمۀ جبرئیل را نمی‌شنویم؟ و چرا جبرئیل را نمی‌بینیم؟

# ما هم فکر داریم امّا چرا هر چقدر فکر می‌کنیم باز متوجّه نمی‌شویم که چگونه وقتی کسی بمیرد عدّه‌ای می‌آیند و با او حرف می‌زنند. حتّی ما مقداری آب در دهان مرده ریخته‌ایم بعد دیده‌ایم آب‌ها از دهان او بیرون نیامده و اگر او حرفی زده باشد لازم است که آب از دهانش به بیرون پاشیده شده باشد. اینها نمی‌دانند که این مسائل را با فکرکردن نمی‌توان فهمید و لذا اینها نمی‌خواهند باور کنند که دستگاه دیگری هم هست که خداوند به انبیاء می‌دهد و آنها می‌توانند به وسیلۀ آن دستگاهِ گیرنده، وحی آسمانی را دریافت کنند ولی آن وحی آسمانی با چشم و گوش معمولی دیده و شنیده نمی‌شود و با فکر عادی بشر هم قابل درک نیست.

# ناتوانی بشر از درک حقیقت وحی

# این یک نوع گرفتاری است که انبیاء الهی همواره با مردم عادی داشته‌اند و حالا هم داریم. امروزه هم خیلی افراد خام و ناپخته هستند که در دین شناسی عمیق نیستند و می‌گویند: چگونه است که ما از امور غیبی خبری نداریم و چرا مَلَک را نمی‌بینیم و چرا جنّ را نمی‌بینیم؟ و یا در رابطه با عوالم پس از مرگ، در برزخ چطور سؤال می‌شود؟ و یا شبهۀ آکل و مأکول را طرح می‌کنند.

# خلاصه از این حرف‌ها مطرح می‌کنند و تمام این مسائل از همین جهت است که نمی‌خواهند باور کنند که مطالب دیگری در کار است و این مسائل با دستگاه حواسّ ظاهری درک نمی‌شود و با دستگاه فکر بشر عادی هم درک نمی‌شود. یک گیرندۀ دیگری دارد که از آن تعبیر به وحی می‌کنیم.

# «قُلْ إِنَّما أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ»؛ اگر من شما را انذار می‌کنم و از حقایق غیبی عالم باخبر می‌سازم و یا اگر احکامی را می‌گویم همۀ اینها به واسطۀ وحی است که من دریافت می‌کنم. چه بسا شما مسائلی را درک نکنید و احکام را متوجّه نشوید و مثلا پیشِ خود بگویید: چرا استفاده از ظرف طلا و نقره اشکال دارد؟ و یا انگشتر طلا برای مردان چه اشکالی دارد؟ و از این قبیل مسائل فراوان سؤال می‌شود. و یا راجع به غیب سؤال می‌شود و راجع به اَسرار احکام سؤال می‌شود.

# مردم نوعاً فکر می‌کنند که این مسائل باید توسّط فکر بشر عادی به دست بیاید و هر بشری که فکر دارد باید همۀ این مسائل را بفهمد و حال آنکه این‌طور نیست و اینها مطالبی است که بایستی با دستگاه دیگری اخذ شود. و آن وحی است؛ نه با فکر است نه با حسّ. نه از محسوسات است و نه از مدرَکات فکری. این دو چیز مربوط به بشر عادی است و هر بشری به وسیلۀ تجربه و حسّ مطالبی را درک می‌کند و تمام فلاسفه و حکما و دانشمندان مادّی و طبیعی، همگی از این دو راه می‌توانند به حقایق برسند و غالباً هم اشتباه می‌کنند؛ هم در حسّ و هم در تجربه و هم در افکارشان.

# و لذا خودشان هم به صورت تئوری مطرح می‌کنند و می‌گویند فرضیّه است و تا جایی که فکر ما رسیده مطلب این است و ممکن است آیندگان از ما کامل‌تر باشند و محصولِ فکر ما را عقب بزنند و محصول فکر خودشان را به جای فکر ما بنشانند، خودشان هم می‌فهمند در این درکی که دارند قاطع نیستند و مکرّر هم شده که بشر مطلبی را درک کرده و مدّتی مبتلا بوده، بعد بشر آینده آمده و قوی‌تر شده و آن را کنار زده است.

# فکر بشر در حال ترقّی و تکامل

# مثلاً طیّ دو هزار سال فکر مردم به دور هیئت بطلمیوسی می‌چرخید و می‌گفتند: ما درک کرده‌ایم که زمین مرکزیّت دارد و کرۀ زمین ثابت است و خورشید و ماه به دورِ آن می‌چرخند و تمام افلاک به صورت پوست پیازی است ولی بعد از دو هزار سال معلوم شد که این فکر و این فرضیّه اشتباه بوده و این‌طور نیست.

# حالا چه اشکالی دارد همین‌ها که قائل به این مطلبند، دو هزار سال یا سه هزار سال یا یک میلیون سال دیگر افکاری قوی‌تر بیایند و بفهمند که اینها اشتباه کرده‌اند. چنین چیزی ممکن است، همان‌طور که اینها فهمیده‌اند گذشتگان اشتباه کرده‌اند، آیندگان هم ممکن است بفهمند که اینها اشتباه کرده‌اند. و لذا حالا می‌گویند فرضیّه و تئوری. ولی انبیاء چنین نیستند. انبیاء درکشان نسبت به حقایق عالم با حسّ و با تجربه نیست، با فکر نیست بلکه مسئلۀ «وحی» است. با یک چشم و گوش دیگری می‌بینند و می‌شنوند.

# فَأَوْحَى‏ إِلَى‏ عَبْدِهِ ما أَوْحَى [[7]](#footnote-7)‏

# خداوند آنچه را باید وحی می‌کرد به بنده‌اش وحی کرد.

# وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى‏. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى‏ [[8]](#footnote-8)

# از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.

# خالقِ عالَم در جانِ انبیاء دریچه‌ای باز کرده است، آن دریچه وقتی گشوده می‌شود آنها حقایق را آنچنان که خدا خلق کرده می‌بینند.

# تفاوت اساسی بشر عادی با انبیای الهی

# بنده و شما دستگاه باصره داریم، آن آدمی که از اوّل کور مادرزاد بوده آیا هیچ می‌فهمد نور یعنی چه؟ اصلاً نمی‌فهمد. از اوّل کور به دنیا آمده اصلاً نمی‌فهمد نور یعنی چه؟ نمی‌فهمد رنگ یعنی چه؟ سرخی و سبزی یعنی چه؟ نمی فهمد. ما دستگاهِ گیرنده داریم و می‌فهمیم. چشم باز می‌کنیم در و دیوار را می‌بینیم. گوش داریم نغمه‌ها را می‌شنویم. آدمی که از مادر کر به دنیا آمده اصلاً صدا برایش معقول نیست که صدا یعنی چه؟ همان‌طور که ما بینایی داریم، شنوایی داریم و آن کور و کر ندارد، رسول هم یک دریچه‌ای در ذاتش هست که آن دریچه مثل چشم ماست، این پلک را بالا و پایین می‌بریم در و دیوار را می‌بینیم. رسول هم دستگاهی، دریچه‌ای خداوند در جانش قرار داده؛ چشمی مخصوص و گوشی مخصوص دارد وقتی آن دریچه را باز کند همه چیز را می‌بیند. گذشته و آینده و حال را که خداوند احاطه دارد او هم احاطه دارد.

# چشمِ من خُفته، دلم بیدار دان شکل بی‌کار مرا بر کار دان [[9]](#footnote-9)

**من با شما فرق دارم: «**قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمى‏ وَ الْبَصير**»[[10]](#footnote-10)؛ آیا نابینا و بینا در ادراک مساویند؟** به اینها **بگو به من وحی می‌شود** یعنی من **چشم و گوش دیگری دارم؛** با آن چشم، جبرئیل را **می‌**بینم ولی شما نمی**‌**بینید. با آن گوش، **صدای او را می‌**شنوم ولی شما **نمی‌شنوید. همان‌طور که شما دیوار را می‌بینید ولی کور نمی‌بیند. شما صدا را می‌شنوید ولی کر نمی‌**شنود. همان فرقی که شما با کور و کر دارید همان فرق را من با شما دارم. به همین کیفیّت من با شما مساوی نیستم: «قُلْ إِنَّما أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْیِ»؛ بگو من تنها به وسیلۀ وحی شما را انذار می‌کنم. و لذا چون انبیاء چشم خاصّی دارند او دیده است**:**

# فَأَوْحَى‏ إِلَى‏ عَبْدِهِ ما أَوْحَى‏. أَفَتُمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى [[11]](#footnote-11)

# خداوند آنچه را باید وحی می‌کرد به بنده‌اش وحی کرد. آیا با او دربارۀ آنچه می‌بیند مجادله می‌کنید.

# لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى [[12]](#footnote-12)

# او پاره‌ای از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید.

# دلیل قاطعیّت کلام انبیای الهی

# چون انبیاء با آن چشم و گوش مخصوص می‌بینند و می‌شنوند، وقتی که عقاید خودشان را در عالَم اظهار می‌کنند کوچک‌ترین کلمه‌ای که بوی تردید در آن باشد به کار نمی‌برند، بطور قاطع اِخبار می‌کنند. اگر با تخطئۀ جنّ و انس هم روبرو بشوند با قاطعیّت می‌گویند:

# قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ. لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ [[13]](#footnote-13)

# بگو بی‌تردید اوّلین و آخرین همگی در موعد روز معیّنی گردآوری می‌شوند.

# بطور قطع و مسلّم بدانید روز رستاخیزی هست، همۀ شما را جمع‌آوری می‌کنند.

# أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ [[14]](#footnote-14)

# معبود شما فقط خدای یکتاست.

#  اِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ. طَعَامُ الْأَثِيمِ [[15]](#footnote-15)

# به یقین درخت زقّوم غذای گنه‌کاران است.

#  با کلمۀ «اِنَّ» هم می‌گویند یعنی بطور قاطعیّت. هیچ کسی در عالم به قاطعیّت انبیاء صحبت نمی‌کند. هر کس صحبت می‌کند می‌گوید: شاید چنین باشد، تنها کسانی که قاطع حرف می‌زنند پیامبرانند:

# كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ [[16]](#footnote-16)

# این کتابی است که آیاتش استحکام یافته و از جانب خداوند حکیم و آگاه شرح و تفصیل داده شده است.

# و لذا قرآن کریم می‌کوشد در وحی، ادراکاتی که از راه فکر حاصل می‌شود از پیغمبر نفی کند. یعنی اگر وحی از او گرفته شود نمی‌داند مانند شما.

# قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ [[17]](#footnote-17)

# بگو من فقط بشری مثل شما هستم.

# همان‌طور که شما از حقایق غیبی بی‌خبرید، اگر وحی به من نرسد من هم بی‌خبرم.

# عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ [[18]](#footnote-18)

# آنچه را که نمی‌توانستی بدانی به تو آموخت.

# خدا به پیغمبرش می‌فرماید: به تو چیزی یاد دادم که اگر این تعلیم من نبود تو نمی‌توانستی بدانی. حتّی نفرموده: «عَلَّمَکَ ما لَم تَعْلَمْهُ»؛ چیزی که نمی‌دانستی یادت داده نه، این‌جور نیست. «عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ»؛ اصلاً ممکن نبود که بفهمی به‌گونه‌ای که منهای وحی هیچ کس نمی‌فهمد. حتّی خود پیغمبر هم علمش ذاتی نیست. اگر وحی به او نرسد نمی‌داند.

# دانش رسول خدا منوط به وحی الهی

# و لذا وقتی که قصّۀ مریم علیها السّلام برای پیغمبر اکرم بیان می‌شود، آنجا می‌فرماید:

ذلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحيهِ إِلَيْكَ وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ [[19]](#footnote-19)

#  این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم، هنگامی که راهب‌ها نشسته بودند و آن قلم‌های قرعۀ خود را در نهر می‌افکندند که کدامشان مریم علیها السّلام را تکفّل کند تو پیش آنها نبودی.

# تو اطّلاع نداشتی، اگر وحیِ ما به تو نمی‌رسید تو از کجا می‌دانستی؟ راجع به یوسف علیه السلام می‌فرماید:

# نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَ إِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ [[20]](#footnote-20)

# ما بهترین سرگذشت‌ها را از طریق این قرآن که به تو وحی کردیم بر تو حکایت می‌کنیم و تو مسلّماً پیش از این، از آن بی‌خبر بودی.

# قبل از اینکه وحی ما به تو برسد تو نسبت به آن در حال غفلت بودی، تو نمی‌دانستی. یعنی مسئلۀ ادراکات رسول، فکری نیست که بنشیند فکر کند و مطلبی را استنباط کند. مسئله این نیست، مسئلۀ وحی است.

ذلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحيهِ إِلَيْكَ وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُون‏ [[21]](#footnote-21)

این از خبرهای غیب است که به تو وحی می‌کنیم و تو هنگامی که آنان در کارشان تصمیم می‌گرفتند و نیرنگ می‌کردند نزد آنان نبودی.

# تو کنار برادرهای یوسف نبودی که ببینی چکار می‌کنند و چطور او را به چاه می‌افکنند. تو از کجا فهمیدی؟ در سورۀ شوری می‌فرماید:

# وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ [[22]](#footnote-22)

# بدین سان روحی از امر خود (قرآن) را به تو وحی کردیم، تو قبل از این نمی‌دانستی که کتاب چیست و ایمان چه موازینی دارد؟

# پس مسئلۀ وحی است یعنی برای انبیاء، مثل سایر ابناء بشر ادراک فکری در کار نیست.

# تفاوت دانشمندان بشری با انبیای الهی

دانشمندان بشری باید به کتاب نگاه کنند از این بگیرند از آن بگیرند گدایی کنند و با گدایی، علمِ ناقصی به **دست می‌**آورند، علمی آمیخته با اشتباهات**. امّا پیغمبر این‌طور** نیست. او احتیاجندارد به کتاب نگاه **کند.** و لذا وقتی **وحی نازل می‌**شود: «اِقْرَأْ»؛ بخوان! پیامبر می‌فرماید: «ما أنَا بِقارِئ‏»؛ من قاری نیستم. من کتاب نمی‌خوانم. از«اِقْرَأْ» معلوم می‌شود که از راه وحی است.

سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى [[23]](#footnote-23)

آنچنان تو را قاری کنیم که هیچ چیزی فراموشت نشود.

پس وحی یک دستگاه جداگانه از حسّ و از نیروی فکر است. فرمود: «قُلْ إِنَّمَا أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ»؛ بگو من تنها به وسیلۀ وحی شما را انذار می‌کنم. وگرنه منهای وحی من بشری مانند شمایم «إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى‏ إِلَیَّ»[[24]](#footnote-24)؛ در صورت مثل بشرم و مثل شما هستم ولی به من وحی می‌شود. با این «يُوحَى‏ إِلَیَّ» از زمین تا آسمان با شما فرق دارم. من دریچه‌ای در وجودم باز است که آسمان را می‌بینم. حقایق عالم هستی را از راهی که خلق شده مشاهده می‌کنم.

# متفاوت بودن قرآن شناسی با قرآن دانی

#  و لذا ما معتقدیم که قرآن را از آن نظر می‌شناسیم که «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»[[25]](#footnote-25) است. شناختن قرآن به عنوان اینکه «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» است فرق دارد با اینکه کسی قرآن را به عنوان کتاب تعلیم و تربیت بداند. این قرآن‌شناسی نیست. خیلی از غیر مسلمان‌ها هستند که می‌فهمند و می‌گویند: قرآن کتاب تربیت است، کتاب اصلاح است. این مقدار می‌فهمند امّا قرآن این نیست. ما می‌گوییم قرآن نازل شدۀ از سوی پروردگار جهانیان است.

# پیغمبرشناسی چیست؟ بگوییم پیغمبر نابغه‌ای بوده از نظر فکر خیلی قوی بوده برنامۀ اصلاحی در عالم داشته پیغمبرشناسی که این نیست. خیر، او مبعوث از جانب الله است. ما معتقدیم او کسی است که مبعوثِ معصومِ منصوبِ ازجانب خداست. وگرنه کفّار هم این مقدار پیغمبر را قبول دارند و او را حکیم می‌دانند، او را فرد نابغه‌ای در عالم می‌دانند. شعر آن فرد مادّی مسلک معروف است که می‌گوید:

اِنّي وَ اِن اَكُ قَد كَفَرتُ بِدينِهِ هَل اَكفُرَنَّ بِمُحكَمِ الآياتِ

نِعمَ المُدَبِّرُ وَ الحَكيمُ وَ اِنَّهُ رَبُّ الفَصاحۀِ مُصطَفَي الكَلِماتِ [[26]](#footnote-26)

من گرچه مسلمان نیستم ولی آیا می‌توانم به آیات محکم قرآن کفر بورزم؟ محمّد بهترین مدبّر و بهترین حکیم بود، او خدای فصاحت و گویندۀ گزیده‌ترین سخنان است.

# شِبلی شُمَیِّل از دانشمندان برجستۀ جهان مسیحیّت فردی مادّی مسلک است، اصلاً دین

# ندارد در عین حال می‌گوید: من آن مردی را که از عربستان طلوع کرده او را مردی مُدبّر و حکیم می‌شناسم ولو به نبوّتش اعتقاد ندارم.

رَجُلُ الحِجَی رَجُلُ السِّياسَۀِ وَ الدَّها بَطَلٌ حَليفُ النَّصرِ فی الغاراتِ

او مرد عقل و هوش و تدبیر و سیاست و شجاعت است، در میدان‌های جنگ فاتح است.

ذکر این صفات و فضائل، پیغمبرشناسی نیست این یک نابغه شناسی است.

**امام علی شناسی غیر از آگاهی به فضائل آن حضرت است**

# ما شیعیان، امام امیرالمؤمنین علیه السّلام را با این عنوان می‌شناسیم؛ او فردی معصوم و منصوب از جانب خداست. نه فقط مردی که فضایل انسانی و کمالات عالیه دارد، شجاعت و عدالت دارد، امانت‌دار است. اینها که چیزی نیست. اینها را دیگران هم می‌دانند. این مقدار دانستن علی‌شناسی نیست. آن مردی که مسیحی مسلک است (جرج جرداق)، کتاب خوبی هم دربارۀ علی علیه السّلام به نام «الاِمام علی صَوتُ العَدالةِ الاِنسانِیّه» نوشته است، کتاب خوبی است ولی این‌که علی‌شناسی نیست. خیلی فضایل و کمالات حضرت را بیان می‌کند ولی این امام شناسی نیست. او علی علیه السّلام را از نگاه زمینی می‌نگرد. می‌گوید: «صَوتُ العَدالةِ الاِنسانِیّه» یعنی او ندای عدالت است که از حلقوم انسانیّت بیرون آمده است. ما می‌گوییم این‌گونه نیست. «صَوتُ الوِلایَةِ الاِلهِیّه» او ندایی است که از عالم قدس رُبوبی برخاسته است. او شخصیّت زمینی نیست آسمانی است. ما او را معصومِ منصوبِ از قِبَل الله می‌شناسیم. و لذا وَحیی که ما معتقدیم می‌گوییم هم باید آورنده‌اش معصوم باشد هم آن کسی که می‌خواهد بیان کند و به مردم برساند باید معصوم باشد. این عقیدۀ شیعه است.

# عقیدۀ اهل تسنّن دربارۀ جانشینی رسول خدا صلّی الله علیه و آله وسلّم

# عقیدۀ اهل تسنّن چیست؟ آنها می‌گویند: خیر، همین‌قدر که آورندۀ وحی پاک باشد و بعد هم آن را به دست مردم بدهد و به جای پیغمبر، ابوبکر بنشیند و عمر بیاید و اینها وحی را به مردم برسانند کافی است! ولی عقلِ ما این مطلب را قبول نمی‌کند. «کلام وحی» پاک‌ترین ناموس الهی در عالم است که خدا خواسته آن را به زمینیان برساند، آن هم با چه تشریفاتی: «وَ الصَّافَّاتِ صَفّاً»[[27]](#footnote-27)؛ ملائکه صف کشیده‌اند، موقعی که این قرآن از آسمان نزول می‌کرد وحی را دست به دست چرخانده و آورده‌اند تا به ساحت قلب مقدّس رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم رسانده‌اند. آیا ملائکۀ پاک، فرشتگان الهی وحی را صیانت کرده‌اند، آورده‌اند و به رسول معصوم رسانده‌اند که فقط بیست سال دست معصوم باشد؟ بعد به مردم بدهد و بگوید دیگر من رفتم و حالا این وحی پاک دست شما، هر کاری که می‌خواهید بکنید! و او بیاید خلیفۀ پیغمبر بشود.

# خلیفه شدن یعنی چه؟ یعنی حاکم بشود یعنی زعیم اجتماعی، هم قاضی در خصم و خصومات بشود و هم مبیّن وحی بشود. آیا این درست است که یک فرد بشر عادی که مقهور شهوات نفسانی است روی منبر بگوید: من یک شیطانی دارم که گاهی از اوقات بر من مسلّط می‌شود! مراقب باشید هر وقت من کج رفتم به من نشان دهید! آن کسی که از مردم بخواهد اگر کج شد او را مستقیم کنند، آیا باید به چنین کسی وحی الهی سپرده شود تا او وحی را نگهداری کند و به مردم برساند؟!

# جلسۀ قبل تا حدودی دربارۀ دوّمی مطالبی عرض شد که چه اشتباهاتی داشت. خودِ او بارها گفت: «لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهَلَكَ‏ عُمَرُ»[[28]](#footnote-28)؛ اگر علی نبود عمر هلاک شده بود نقل شده هفتاد بار او این جمله را تکرار کرده است. آیا عقل قبول می‌کند وحی آسمانی با آن تشریفات آسمانی به پیغمبر پاک برسد بعد او آن را رها کند برود. بگوید این دست شما، هر کاری که می‌خواهید بکنید. این که نشد وحی!

# واقعاً زنده باد شیعه که معتقد است معصوم باید وحی را بگیرد و معصوم نگهداری کند و مبیّن آن هم معصوم باشد، مبلّغ آن هم باید معصوم باشد. نمی‌شود وحی را معصوم بیاورد و به دست ناپاکان که افراد عادی هستند تحویل بدهد و آنها هر کاری خواستند بکنند. این حرف، معقول نیست. و لذا باید آورندۀ وحی تشریعاً هم معصوم باشد «وحی تشریعی». وحی تبیینی هم داریم. ما اعتقاد نداریم بعد از پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم درِ آسمان بسته شده است خیر، درِ آسمان تشریعاً بسته شده ولی تبییناً تا روز قیامت، تا ظهور ولیّ زمان عجّل الله تعالی فرجه الشّریف، باب آن باز است. یعنی ائمّه علیهم السّلام ارتباطِ معنوی قلبی با عالم رُبوبی دارند، الهامات دارند. حضرت صدّیقۀ کبری علیها السّلام بعد از پدر، مورد نزول مَلَک بوده است. بعد از پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم درِ آسمان کی بسته بود؟ بر صدّیقۀ اطهر علیها السّلام جبرئیل نازل می‌شد. او مُحَدَّثَه بود. یعنی با او سخن گفته می‌شد امّا تشریعاً نه. بله، باب تشریع بسته شد، تا روز قیامت تشریع همان است که هست و اضافه نخواهد شد امّا در عین حال تبیینِ شریعت باید به وسیلۀ امام معصوم باشد. لذا ما معتقدیم آن کسانی که خلافتِ رسول الله را ادّعا کردند اینها، هم کذّابند و هم مُفتَری‌اند. یعنی دروغزن هستند و افترا به خدا بسته‌اند. و این آیۀ شریفه می‌فرماید:

# وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ [[29]](#footnote-29)

# روز قیامت خواهی دید آن مردمی که به خدا دروغ بسته‌اند با روی سیاه وارد محشر خواهند شد.

# سه گروه رو سیاه در روز قیامت از نگاه امام صادق علیه السّلام

# امام صادق علیه السّلام ذیل همین آیه می‌فرمایند: سه گروهند که در روز قیامت روسیاه وارد محشر می‌شوند و خدا با اینها حرف نخواهد زد. قهر کردن خدا مایۀ بدبختی ابدی است که خدا از آدم قهر کند و به آدم نگاه نکند.

ثَلَاثَةٌ لا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ‏ وَ لا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ‏ [[30]](#footnote-30)

#  سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت به آنها نگاه نمی‌کند و آنها را پاکشان نمی‌کند و عذاب دردناکی خواهند داشت. آن سه گروه عبارتند از:

# گروه اوّل: «مَنِ ادَّعَى إِمَاماً لَيْسَتْ إِمَامَتُهُ مِنَ اللَّهِ»؛ آن کسی که خود را به عنوان پیشوای مسلمین و خلیفۀ پیغمبر معرّفی کند و حال آنکه چنین جایگاهی ندارد و خدا به او این موقعیّت را نداده باشد. و همه مطمئن هستند که خداوند به او نداده و این خلافت را مردم به او داده‌اند و او منتخبِ مردم است نه خدا. در صورتی که ما معتقدیم امامت را خداوند به علی علیه السّلام داده است ولی آنها می‌گویند که ابوبکر را مردم به جانشینی پیامبر و امامتِ جامعه انتخاب کرده‌اند. مگر مردم چه کاره‌اند که بتوانند جایگزین پیامبر را انتخاب کنند که مُبیّنِ شرع و وحی باشد.

# گروه دوّم: «وَ مَنْ جَحَدَ إِمَاماً إِمَامَتَهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛ آن کسانی که منکر شوند آن امامی را که امامتش از جانب خداست و امام به حق بوده است. این دو نفر هم خلافت را برای خود ادّعا کردند و هم اینکه خلیفۀ برحق را کنار زدند.

**گروه سوّم** کیانند؟ نکند که خدای ناکرده ما جزء این گروه باشیم. امام صادق علیه السّلام در ادامه می‌فرمایند: «وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُمَا فِی الْإِسْلَامِ نَصِيباً»؛ هر کسی که گمان کند این دو گروهِ غاصب بهره‌ای از اسلام داشته‌اند، اینها هم روسیاه وارد محشر خواهند شد.

 والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. - سورۀ انبیاء، آیات 36 تا 41. [↑](#footnote-ref-1)
2. - سورۀ انبیاء، آیه 41. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سورۀ انبیاء، آیه 38. [↑](#footnote-ref-3)
4. - سورۀ انبیاء، آیۀ 39. [↑](#footnote-ref-4)
5. - سورۀ انبیاء، آیۀ 40. [↑](#footnote-ref-5)
6. - سورۀ انبیاء، آیه 45. [↑](#footnote-ref-6)
7. - سورۀ نجم، آیه 10. [↑](#footnote-ref-7)
8. - سورۀ نجم، آیات 3 و 4. [↑](#footnote-ref-8)
9. - مولوی، مثنوی معنوی. [↑](#footnote-ref-9)
10. - سورۀ انعام، آیه 50. [↑](#footnote-ref-10)
11. - سورۀ نجم، آیات 10 و 12. [↑](#footnote-ref-11)
12. - سورۀ نجم، آیه 18. [↑](#footnote-ref-12)
13. - سورۀ واقعه، آیات 49 و 50. [↑](#footnote-ref-13)
14. - سورۀ کهف، آیه 110. [↑](#footnote-ref-14)
15. - سورۀ دخان، آیات 43 و 44. [↑](#footnote-ref-15)
16. - سورۀ هود، آیۀ 1. [↑](#footnote-ref-16)
17. - سورۀ کهف، آیۀ 110. [↑](#footnote-ref-17)
18. - سورۀ نساء، آیۀ 113. [↑](#footnote-ref-18)
19. - سورۀ آل عمران، آیۀ 44. [↑](#footnote-ref-19)
20. - سورۀ یوسف، آیۀ 3. [↑](#footnote-ref-20)
21. - سورۀ یوسف، آیۀ 102. [↑](#footnote-ref-21)
22. - سورۀ شوری، آیۀ 52. [↑](#footnote-ref-22)
23. - سورۀ اعلی، آیۀ 6. [↑](#footnote-ref-23)
24. - سورۀ فصّلت، آیۀ 6. [↑](#footnote-ref-24)
25. - سورۀ واقعه، آیۀ 80. [↑](#footnote-ref-25)
26. - شعر از شبلی شمیّل، از دانشمندان برجستۀ جهان مسیحیت. [↑](#footnote-ref-26)
27. - سورۀ صافّات، آیۀ 1. [↑](#footnote-ref-27)
28. - ارشاد القلوب، جلد 2، صفحۀ 213. [↑](#footnote-ref-28)
29. - سورۀ زمر، آیۀ 60. [↑](#footnote-ref-29)
30. - خصال، جلد 1، صفحۀ 106. [↑](#footnote-ref-30)